



مقدمه

در این نوشتار تلاش شده است، گونه‌کلامی قرآن بر اساس آیات کتاب الهی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یعنی قرآن به چه نحو و چگونه به پیامبر ﷺ تفهیم و القا شده است. این بحث مستلزم آن است که ابتدا معنای کلام الهی و کیفیت کلام الهی به صورت کلی مورد بحث قرار گیرد. با روشن شدن این دو مبحث و مشخص شدن وجوه اشتراک و اتفاق میان آنها می‌توان درباره قرآن این مسأله را مطرح کرد که به چه میزان کیفیت کلامی قرآن با گونه‌های مختلف کلام الهی انطباق دارد. به خاطر همین ضرورت پیش از این، طی دو مقاله (بینات شماره ۲۴ و ۲۵) به مسایل یاد شده پرداختیم و در اینجا به عنوان مدخل بحث به اجمال از آن دو سخن می‌گوییم. در قرآن مجید و نیز ادبیات اسلامی ما مسلمانان، یکی از کارهای خدا تکلم و سخن گفتن است. این فعل به خصوص درباره انبیای الهی واضح است. خداوند با بعضی از انسانها به عنوان پیامبر خویش سخن گفته است و آنها نیز سخنان حضرت حق را دریافت کرده و به دیگران



رسانده اند.

آنچه را که ما کلام می شناسیم، دارای حقیقتی است که همان سبب شده بشر به ساختن کلام متعارف مبادرت ورزیده آن حقیقت عبارت است از تفهیم و اظهار ما فی الضمیر و اسرار درونی و آنچه در ذهن و باطن می گذرد.

این نیاز، بشر را واداشته تا به تهیه علایم و ابزارهای تفاهم دست زند و در نتیجه الفاظ پدید آمده و از آنجا که پدیده الفاظ، پدیده ای اجتماعی است به طور طبیعی با تغییرات و گسترش و توسعه نیازهای اجتماعی تغییر و گسترش می یابد. با این بیان مختصر معلوم می شود که کلام به لحاظ خاصیت و اثری که دارد یعنی تفاهم که آن حقیقت و جوهر اصلی کلام را تشکیل می دهد، درباره خدا یک امر واقعی و عینی است و به صورت حقیقی بر حضرت باری اطلاق می شود، یعنی وقتی در قرآن می خوانیم که خداوند با موسی علیه السلام سخن گفت، معنایش آن است که واقعاً میان آن دو رابطه تفهیمی ای که خدا متکلم و القاکننده و موسی علیه السلام شنونده مورد تفهیم می باشد برقرار شده است. البته روشن است که کیفیت و گونه تفهیم و تکلیم الهی آن گونه که بین ما انسانها است تفاوت دارد. چون خدا جسم نیست تا زبان و لبان داشته باشد و الفاظ را از طریق مجرای خاص جسمانی ادا کند. «لیس کمثله شیء» (شوری، ۱۱/۴۲) بنابراین کیفیت کلام الهی مناسب شأن و مرتبه وجودی خاص اوست.

اما اینکه خداوند با کدامین گونه سخن گفته است مسأله ای است که ما بدون مراجعه به خود کلام الهی (قرآن) و کلام معصومین علیهم السلام که به موجب آیات قرآنی و احادیث نبوی مفسران قرآن و هم نقل و هم طراز آن هستند، نمی توانیم درباره آن سخن بگوییم و اساساً از سطح درک و حد توان ما خاکیان برتر و بالاتر است.

از ظاهر برخی آیات قرآنی استفاده می شود که خداوند به سه گونه با بشر سخن می گوید: وحی، من وراء حجاب و ارسال رسول. ^۱ بر اساس حصری که در آیه مشاهده می شود گونه های کلام الهی از این سه خارج نیستند. اما آیا خداوند با هرکسی با هر سه گونه، سخن می گوید یا ممکن است که قایل به تفصیل شد، یعنی نسبت به بعضی با هر سه گونه و درباره بعضی دیگر به یک گونه یا بیشتر. بیان آیه در این زمینه رسا و روشن نیست. با توجه به ظاهر بعضی از آیات که نشان می دهد خداوند با بعضی با هر سه گونه، سخن گفته و با بعضی دیگر با بعضی از آنها، می توان چنین نتیجه گرفت که این سه، به گونه قضیه منفصله مانعة الخلو می باشد و معنای آن، این است که گونه های کلام الهی خالی از این سه نیست و لکن ممکن است درباره بعضی ها هر سه باشد.

با این مقدمه کوتاه، به نظر می‌رسد که آمادگی ذهنی لازم برای ورود به بحث مورد نظر یعنی گونه کلامی قرآن مجید فراهم شده باشد. آیا کیفیت و گونه تفهیم و تکلیم قرآن از خدا به پیامبر ﷺ، به گونه کلام مستقیم و بالمباشره (وحی) بوده یا به گونه از پشت حجاب و با واسطه که واسطه در آن تنها مظهر کلام خداست نه مصدر آن مانند درخت در جریان سخن گفتن خدا با موسی ﷺ یا به گونه ارسال رسول که رسول خود مصدر قریب آن بوده و مصدر اصلیش خدا است.

قرآن خود چه می‌گوید؟

آیات قرآنی که در این باره می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند، به لحاظ میزان دلالت بر موضوع به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آیاتی که مفاد آنها کلی است و به لحاظ دلالت، بر هر سه گونه کلام الهی قابل حمل و تفسیراند. مانند قوله تعالی: «و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» (شوری، ۵۲/۴۲) همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم! تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؟

آیه شریفه به قرینه پیوندی که با آیه بیانگر گونه‌های مختلف کلامی خدا دارد که این پیوند هم به لحاظ ترتیب میان آنها است، به این صورت که این آیه بلافاصله بعد از آن آیه قرار دارد و نیز از جهت محتوا که هر دو در مقوله تفهیم و تکلیم الهی اند، می‌تواند شاهد خوبی بر این مدعا باشد که خداوند با هر سه گونه کلام با پیامبر ﷺ سخن گفته است. در نظر غالب مفسران چنین دلالتی از آیه استفاده می‌شود. ۲ البته نباید از نظر دور داشت که عموم مفسران در تفسیر آیه شریفه احتمال فوق را داده‌اند یعنی اینکه این آیه درصدد بیان انطباق مفاد آیه پیشین بر قرآن است، لکن چون احتمال دیگری نیز داده می‌شد به ناچار می‌بایست یکی را که از قراین بیشتری برخوردار است ترجیح داد. از این رو در تفسیر آیه اختلاف نظر پدید آمده است.

ریشه و منشأ اختلاف نظری که بوجود آمده، این است که مراد از کلمه روح در آیه چیست؟ در این باره دو قول در میان مفسران دیده می‌شود: ۱. منظور، قرآن مجید است. ۲. منظور، جبرئیل یا روح القدس و یا موجودی که همراه فرشتگان هنگام نزول، فرود می‌آید. اکثر عالمان علوم قرآنی قول اول را برگزیده‌اند. ۳.

قراین و شواهد، بر نظر غالب مفسران، عمدتاً مستند به سیاق و بافت آیه شریفه است: مانند: «کذلک» که در صدر آیه قرار دارد، اشاره است به مفاد آیه قبلی که درباره انحاء کلام الهی است، و برگرداندن آن به مطلق وحی ای که بر انبیا نازل می‌شود، خلاف این ظاهر است. نیز کلمه «اوحینا»



که بعد از «کذلک» آمده دلالت بر نزول وحی می کند و آن چیزی که خدا به پیامبر وحی کرده همان آیات قرآن مجید است و اگر مراد غیر از این باشد، لازم می آید که «او حینا» به معنی «ارسلنا» یا «انزلنا» گرفته شود و این خلاف ظاهر کلمه «او حینا» است. همچنین کلمه کتاب که در ذیل آیه قرار دارد و مراد از آن قرآن است نیز همین برداشت را گواهی می دهد و الا سیاق آیه و پیوند آن با آیه قبلی به هم می خورد. انسجام و بافت حاکم بر یک آیه اقتضا می کند که صدر و ذیل و میانه همه باهم تناسب و هم خوانی داشته باشند. این هم خوانی تنها با پذیرش این قول حاصل می شود.

شاید گفته شود که به چه مناسبتی قرآن مجید روح نامیده شده است. در این مقام می توان گفت ممکن است به این خاطر باشد که قرآن موجب حیات معنوی انسان می شود و قلبها را با هدایتش زنده می کند، چنانکه روح حیوانی جسم را زنده می کند. این معنا در آیه ای چنین بیان شده است: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» (انفال، ۸/۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید: دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد. و ممکن است به قول برخی از مفسران، به خاطر حقیقت مجرد آن باشد یعنی قرآن ورای این الفاظ و خطوط نقش یافته بر کاغذ، حقیقتی فرازند و مجرد دارد که همان مورد مشاهده و دانایی پیامبر ﷺ قرار گرفته است و به آن حقیقت چون بسیار شریف و والاست روح اطلاق شده است. ۴

قول دوم:

منظور از روح، جبریل است یا موجودی که همراه جبریل به هنگام نزول قرآن فرود می آید. در قرآن مجید یکجا نازل کننده قرآن جبریل نامیده شده است «من کان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله» (بقره، ۹۷/۲) در جای دیگر همین عمل با واسطه روح الامین در یک تعبیر و روح القدس در تعبیری دیگر، بیان شده است «قل نزله روح القدس من ربک» (نحل، ۱۶/۱۰۲) و قوله: «نزل به الروح الامین. علی قلبک» (شعراء، ۱۹۳/۲۶، ۱۹۴)

آیا جبریل همان روح القدس و روح الامین است یا دو موجود هستند و یا اینکه حتی روح القدس و روح الامین نیز دو موجود سماوی می باشند، در غالب تفاسیر همه را یکی دانسته اند و آن همان جبریل است، نیز روح الامین و روح القدس را یکی دانسته اند که قداست و امانت، صفات آن است، و برخی از مفسران، جبریل را غیر از روح بیان کرده اند.

به نظر علامه طباطبائی (ره) جبریل با روح الامین و روح القدس یکی نیست و حامل آیات قرآن و رساننده آنها به قلب پیامبر ﷺ روح الامین یا روح القدس است و این موجود همراه فرشتگان



بر پیامبر ﷺ نازل می شد و قرآن را بر قلب پیامبر القا می کرد. ایشان با بهره گیری از شیوه تفسیر قرآن به قرآن و در کنار هم نهادن آیات چنین می نویسد:

از برخی آیات قرآن استفاده می شود که روح غیر از ملائکه است. مانند قوله تعالی، «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر، ۱۷/۴) و قوله «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (نبأ، ۲۸/۲۸) بدون تردید در این دو آیه روحی که مایه حیات و زندگی حیوانی است مراد نمی باشد و نیز غیر از ملائکه است. علی لعلی به موجب روایتی به آیه «يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ پِشَاءِ مَنْ عِبَادَهُ» (نحل، ۲/۱۱) استدلال فرموده بر اینکه روح غیر از ملائکه است. از آیات دیگر استفاده می شود که این روح هر چند غیر از ملائکه است الا اینکه در امر وحی و تبلیغ همراه ملائکه می باشد. مانند، «يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ پِشَاءِ مَنْ عِبَادَهُ»، در جای دیگر می خوانیم که یکجا آورنده قرآن جبرئیل معرفی شده و در جای دیگر همین جبرئیل، روح الامین و آورنده قرآن نامیده شده. در این آیات روح را که به وجهی غیر از ملائکه است به جای جبرئیل که خود از ملائکه است، آورنده قرآن دانسته است. بنابراین معلوم می شود که جبرئیل آورنده روح است و روح حامل این قرآن خواندنی. ۵

بر اساس این قول مراد به وحی، روح در آیه ۵۲ سوره شورا یا آوردن و نازل کردن جبرئیل است برای رسول خدا ﷺ و نازل کردن او همان وحی قرآن است چون حامل قرآن می باشد و یا آوردن و نازل کردن روح القدس است و نازل کردن او همان وحی قرآن است چون بر اساس نظر علامه طباطبایی آن حامل قرآن است.

بر اساس این قول دو مطلب باقی می ماند که نیاز به توضیح دارد یکی تعبیر «او حیناً» در صدر آیه که در این صورت معنای آیه می شود: ما روح را وحی کردیم و این معنا برای موجودی مانند جبرئیل یا همراه آن بکار نمی رود و به ناچار باید آن را به معنی «انزلنا» گرفت. این تأویل، گذشته از آنکه خلاف ظاهر است در هیچ کجای قرآن به این معنا نیامده است و دیگر کلمه «من امرنا» است که قید روح قرار گرفته است. وجه و مناسبت آن چیست و چه معنای محصل و روشنی دارد؟ باز از کلام علامه طباطبایی که خود به این دو مطلب توجه داشته، استفاده می کنیم:

کلمه امر در این آیه و آیات مشابه عبارت است از کلمه کن که کلمه ایجاد است و خود آن ایجاد است. این معنا از آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲/۲۱) فهمیده می شود. از طرف دیگر ارواح که خود ظاهر و مقدس اند از کلمات خدای تعالی اند همان طور که در قرآن، عیسی لعلی کلمه خدا نامیده شده. روح از این جهت کلمه نامیده شده که مانند سایر کلمات بر مراد صاحب خود دلالت می کند، در نتیجه وقتی جایز باشد روح را کلمه بنامیم جایز خواهد بود که آن را وحی بنامیم و ظاهراً از کلمه «من» در «من امرنا» یا «من امر ربی» بیان حقیقت



جنس است یعنی اینها از سنخ و جنس امر می باشند. ۶

با توجه به معنای کلمه امر که دلالت بر ایجاد مستقیم و یکباره می کند در برابر خلق که آفرینش تدریجی است و بکار رفتن این قید برای روح در آیات دیگر که ظهور ندارد مراد از روح، قرآن باشد و مفسران نیز بر این معنا حمل نکرده اند و اینکه هیچ وجه مستند و معقولی برای تفسیر قرآن به قید «من امرنا» به نظر نمی رسد، می توان قول علامه را ترجیح داد.

در روایاتی که در منابع معروف حدیث از معصومین علیهم السلام نقل شده، روح به معنی روح القدس یا فرشته بلند مقام خدا تفسیر شده است. ۷ برخی از مفسران این گونه روایات را ناظر به معنی باطن آیه دانسته اند. ۸

بنابر قول دوم، «کذلک» در صدر آیه به صورت مشخص به مطلق وحی اشاره دارد که بر انبیا نازل شده است و به گونه های مختلف کلام الهی نظری ندارد.

دسته دوم: آیاتی که قابل حمل و تفسیر به یکی از گونه های کلام الهی اند.

الف: ظاهر بعضی از آیات قرآن نشان می دهد که خداوند بلا واسطه و به صورت بالمباشره با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته است مانند قوله تعالی: «فاوحی الی عبده ما اوحی» (نجم، ۵۳/۱۰) روشن است که این آیه در صورتی می تواند شاهد بر مطلب باشد که ضمایر فاعلی موجود در اوحی در هر دو موضع به خدا برگردد و در نتیجه معنای آن می شود: خدا آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی کرد. ولی درباره این آیه و آیات قبل از آن که همه ناظر به مسأله وحی هستند میان مفسران اختلاف وجود دارد. به طور کلی می توان دو نظریه مختلف را در تفسیر این آیه بیان کرد:

۱. ضمیر اوحی در هر دو موضع به جبرئیل بر می گردد، چنانکه در آیات پیش از آن مرجع ضمایر جبرئیل است. این نظر غالب مفسران است. ۹ بر این اساس معنای آیه چنین است: پس جبرئیل وحی کرد به بنده خدا آنچه را که وحی کرد.

۲. ضمایر، همه بر الله بر می گردد، اشکالی که بر قول پیش گرفته شده این است که آن قول مستلزم این است که یکنواختی آیات و مرجع ضمیرها در این آیه به هم بخورد زیرا مسلماً ضمیر «عبده» در آن به خدا بر می گردد و بهم خوردن یکنواختی مرجع ضمیرها مسلماً خلاف ظاهر است اگرچه به قرینه خارجی مرجع ضمیر «عبده» مشخص است.

به علاوه، مراد از «شدید القوی» (نجم، ۵/۵۳) که مرجع اصلی این ضمایر است خداوند است نه جبرئیل، زیرا درست است که در آیه ۲۰ سوره تکویر از جبرئیل به «ذی قوه» یاد شده ولی میان «شدید القوی» که مفهوم عام و گسترده ای دارد با «ذی قوه» که قوه در آن به صورت مفرد و نکره ذکر شده تفاوت بسیار است.

همچنین تعبیر به «علمه» یا مانند آن در قرآن هیچ گاه درباره جبریل بکار نرفته است ولی درباره خداوند نسبت به پیامبر اسلام ﷺ و پیامبران دیگر بسیار زیاد است. ۱۰ به علاوه در روایات متعددی که از منابع اهل بیت سرشته شده، رسیده این آیات تفسیر به جبریل نشده است. ۱۱

بنابر قول اول چون در آیه مورد بحث جریان وحی میان خدا و پیامبر بدون واسطه و میانجی ای بیان شده به حسب ظاهر می‌رساند که به صورت بالمباشرة و مستقیم خدا با پیامبر اسلام ﷺ سخن گفته است و بنابر قول دوم نیز ظاهر آیه نشان می‌دهد که جبریل با قیافه اصلی اش ظاهر شده و پیامبر او را رؤیت کرده است. این موضوع را در ادامه همین بحث دنبال می‌کنیم.

آیه دیگری که می‌تواند در فهم این معنا مورد استفاده قرار گیرد قول خداوند متعال: «انك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم» (نمل، ۶/۲۷) است. در این آیه تلقی و دریافت قرآن توسط پیامبر از نزد خدای حکیم دانا بدون اشاره به واسطه و قید، بیان شده است. این گونه القا به حسب ظاهر دلالت می‌کند که پیامبر به طور مستقیم با خدا ارتباط کلامی برقرار کرده است. در این آیه این تلقی به همه قرآن نسبت داده شده چرا که قرآن با وصف اطلاق در همه آیات ظهور دارد، در حالی که به طور مسلم حداقل بخشی از قرآن به وسیله جبریل ﷺ یا روح الامین نازل شده است. بنابراین می‌توان گفت بر اساس ظهور آیه شریفه بخشی از قرآن به گونه مستقیم فرود آمده است. نیز می‌توان این دو دسته آیات را متناظر به هم دید و در این صورت آیاتی که با صراحت جبریل یا روح را نازل کننده نامیده‌اند حاکم بر آیه مورد بحث قرار داد و برای اثبات گونه مستقیم قابل استفاده نخواهد بود.

بر ظاهر این دسته آیات می‌توان اضافه کرد روایاتی را که از صحابه پیامبر ﷺ در بیان حالات پیامبر ﷺ هنگام گرفتن آیات قرآن رسیده است. ۱۲ این روایات نشان می‌دهد که پیامبر در بعضی اوقاتی که وحی را دریافت می‌نموده، حالت خاصی (مدهوش شدن) پیدا می‌کرده است. این حالت خاص دست کم می‌رساند که بخشی از قرآن مجید به گونه‌ای غیر متعارف و معمول بر پیامبر القا می‌شده است. در سخنان ائمه سرشته شده این گونه خاص، گونه مستقیم و بالمباشرة بیان شده است. ۱۳

ب: ظاهر یک دسته از آیات قرآن نشان می‌دهد که گونه تلقی قرآن توسط پیامبر ﷺ با واسطه بوده است. این واسطه در آیات بسیاری، جبریل، روح القدس و روح الامین نامیده شده است. ۱۴ در اصل این گونه کلام الهی تردیدی وجود ندارد. آیا این واسطه یکی بوده یا بیشتر، از گروه فرشتگان بوده یا موجودی دیگر، پیامبر او را با چشمان سر می‌دیده یا رؤیت قلبی بوده؟ در صورت مشاهده حسی، خود او را می‌دیده یا شخصی دیگر را که مثل او بوده؟ این واسطه کلام



خدا را قرائت می کرده و پیامبر با گوش هایش آن را دریافت می کرده و به مدد الهی در خاطره نگه می داشته است یا آنکه بر قلب آن حضرت القا می کرده، بدون آنکه پیامبر صدایی را بشنود و تنها احساس باطنی خاصی که گویا با او سخن می گوید پیدا می کرده است؟ اینها همه مسائلی است که در اینجا مطرح است و جا دارد که مورد توجه و بررسی قرآنی قرار گیرند.

اما اینکه یکی بوده یا بیشتر و جبرئیل بوده یا موجود دیگری به نام روح، باید گفت بر اساس ظاهر آیات قرآنی که مؤید به روایات نیز هست واسطه وحی الهی یکی بیشتر نبوده است و آن یک موجود حامل کلام خدا برای پیامبر بوده است. آن یا جبرئیل است یا روح که با صفات قداست و امانت معرفی شده یا آنکه روح همان جبرئیل است. در این رابطه پیش از این گفته شد که ممکن است جبرئیل همان روح باشد و ممکن است روح موجود دیگری باشد که همراه جبرئیل قرآن را بر پیامبر نازل کرده است و علامه طباطبایی (ره) احتمال دوم را ترجیح داده و روح را نازل کننده قرآن دانسته است.

نکته دیگر اینکه از مجموع آیات قرآن و روایات استفاده می شود که جبرئیل یا روح القدس قرآن را هم بر مجاری شنوایی پیامبر ﷺ می خوانده و ایشان صدای حامل وحی را با گوش هایش می شنیده است و هم بر قلب آن حضرت فرو فرستاده است. آن گاه که از طریق مجاری شنوایی با او سخن می گفته، گاهی پیامبر ﷺ او را در قیافه اصلی اش می دیده و گاهی در قیافه و شکل فرد دیگری مشاهده می کرده است و آن گاه که پیام رسانی از طریق قلب انجام می گرفته رؤیت حسی صورت نمی گرفت. بنابراین در دو مقام بحث دنبال می شود:

۱. فرود آمدن قرآن بر مجاری شنوایی و قلب پیامبر ﷺ

۲. مشاهده پیام رسان و حامل کلام الهی توسط پیامبر ﷺ

بر اساس آیات قرآنی بسیار، رساننده کلام الهی بر قلب شریف پیامبر، آیات الهی را فرود آورده است. برای آنکه بحث به طول نینجامد به ذکر دو آیه از باب مثال و شاهد بسنده می شود:

«نزل به الروح الامین. علی قلبک» (شعراء، ۱۹۳/۲۶، ۱۹۴) و قوله: «قل من عدواً لجبرئیل فانه نزله علی قلبک باذن الله» (بقره، ۹۷/۲) بنابراین در اصل قضیه تردیدی نیست. این القای به قلب، چگونه و به چه صورتی بوده لسان آیات ساکت است و در این باره به بیانات بعضی از مفسران در مقاله کیفیت کلام الهی اشاره شده است.

القای آیات قرآن از طریق مجاری شنوایی: آیه ای که صراحت در این معنا داشته باشد آن گونه که بر نزول بر قلب مصرح است، مشاهده نمی شود، در عین حال آیاتی که ظهور دارند و می توانند نشانگر این گونه القا محسوب گردند را می توان بدین قرار ذکر کرد.

۱. «لا تحرك به لسانك لتعجل به . انّ علينا جمعه و قرآنه . فاذا قرآنه فاتع قرآنه»

(قیامت، ۷۵/۱۶-۱۸)

در این آیات آمده که پیامبر ﷺ به هنگام دریافت آیات قرآن لب و زبان خویش را حرکت می‌داده و آنها را بازخوانی و تکرار می‌کرده است. این رفتار پیامبر ﷺ نبود مگر بدان خاطر که می‌ترسید آیات را از یاد ببرد. بنابراین حرکت لب و زبان و مسأله ترس از نسیان آیه‌ها می‌رساند که پیامبر ﷺ قرآن را با گوش‌هایش می‌شنیده است و الا اگر دریافت قلبی بود نه جای نگرانی از فراموشی وجود داشت و نه وجهی برای حرکت لب و زبان و بازخوانی آنها. در ذیل آیه نیز آمده که خداوند پیامبر را دلداری و اطمینان داد که دچار فراموشی نخواهد شد و او می‌بایست از خواندن آیات توسط خداوند پیروی نماید. این خواندن و تبعیت از قرائت الهی به ویژه قرائتی که توسط پیام‌رسان خدا انجام می‌گرفت ظهور دارد در اینکه قرآن به صورت صوت و با همین الفاظ و کلمات القا شده و پیامبر نیز همان را می‌شنیده و دریافت می‌کرده است. این خصوصیات به دریافت‌های قلبی تعلق ندارد، بلکه خاص دریافت‌های حسی است.

۲. «لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» (طه، ۲۰/۱۱۴) در این آیه نیز همچون آیه پیشین سخن از عجله و حرص پیامبر ﷺ در خواندن قرآن به میان آمده است. این تعجیل نمی‌تواند توجیه معقول و درستی داشته باشد مگر اینکه گفته شود آن حضرت نگران نسیان آن بود و می‌خواست بدین وسیله آیات قرآن را در ذهن و خاطر خود ثبت و ضبط نماید. این عمل، و غرض مترتب بر آن، آن‌گاه معنا پیدا می‌کند که او از طریق مجاری شنوایی قرآن را دریافت می‌کرده است. به علاوه از این دسته آیات استفاده می‌شود که قرآن همین الفاظ و کلمات بوده که نازل می‌شده است.

دیدن پیام‌رسان = جبرئیل یا روح القدس

در این باره که پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی، واسطهٔ ابلاغ و پیام‌رسان را می‌دید یا نه و اگر مشاهده می‌کرد در قیافه اصلی‌اش بوده یا در قیافه بدلی، نمی‌توان از آیات قرآن استظهار قطعی کرد، به ویژه دربارهٔ هیأت و شکل آن. از ظاهر برخی آیات استفاده می‌شود که پیامبر حداقل دو بار واسطهٔ ابلاغ وحی یا جبرئیل را دیده است. این دسته آیات را می‌توان به لحاظ میزان دلالت به دو دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که در این معنا ظهور دارند مانند: «انّه لقول رسول کریم . ذی قوة عند ذی العرش مکین . مطاع ثم امین . و ماصحیحکم بمجنون . ولقد راه بالافق المبین» (تکویر، ۸۱/۱۹-۲۳) در



آیات فوق از دو نفر یاد شده: یکی به نام رسول کریم که دارای ویژگی های نیرومند در نزد خدا، صاحب مکانت، مطاع و امین است و دیگری مصاحب و هم صحبت مردم که فاقد صفت جنون و دیوانگی معرفی شده است. به عقیده مفسران، شخص نخست کسی غیر از جبریل و واسطه رساندن پیام خداوند به پیامبر ﷺ نیست و دومی نیز پیامبر اکرم ﷺ می باشد که دشمنانش او را متهم به جنون می کردند. در ذیل آیات آمده که این مصاحب (پیامبر)، آن رسول کریم را در افقی روشن دیده است.

نکته ای که از این آیات به خوبی به دست می آید این است که پیامبر، جبریل را به هنگام ملاقات، در افق روشن دیده است. اما آیا دلالت می کند بر اینکه او را در قیافه اصلی اش دیده یا در قیافه ای دیگر که با وی مماثل بوده، مسأله چندان روشن نیست بعضی از مفسران آن را دلیل بر رؤیت قیافه اصلی جبریل توسط پیامبر گرفته اند. طبرسی می نویسد:

محمد ﷺ جبریل را با همان قیافه ای که خدا او را آفریده مشاهده کرد هنگامی که خورشید

طلوع می کرد و او در افق اعلی از ناحیه شرق قرار داشت. ۱۵

به نظر علامه طباطبایی دلالت آیه بر اصل رؤیت روشن است اما لفظ رؤیت دلالتی بر اینکه آن حضرت او را در صورت اصلی اش دیده یا در مثال و صورتی که در آن تمثیل یافته، ندارد و گویا این تفسیر یک سویه از بعضی روایاتی که در آنها آمده پیامبر جبریل را در اول بعثت، آن هنگام که بین آسمان و زمین بر کرسی نشسته بود، دیده است گرفته شده است و این بر تمثیل حمل شده است. ۱۶

به نظر می رسد که ظاهر کلمه رؤیت، دلالت کافی بر دیدن قیافه اصلی داشته باشد، متبادر و فهم عرفی از رؤیت وقتی به صورت مطلق ذکر شود هم دیدن با چشم های ظاهری است و هم دیدن اصل و خود چیزی که در مرأی قرار گرفته است. ما تنها در صورتی می توانیم از معنای ظاهری عدول کنیم که قرینه صارفه ای خواه لفظی و خواه عقلی وجود داشته باشد و چنین قرینه ای وجود ندارد یعنی نه به لحاظ عقلی دیدن قیافه اصلی جبریل غیر ممکن است و نه آیه قرآن یا سنت قطعی یا ظنی قابل قبول بر عدم رؤیت وجود دارد. لاقلاً مفسران چنین چیزی را یادآوری نکرده اند. علاوه بر اینکه این رؤیت در مکان خاص و با ویژگی هایی که برای طرفین ملاقات ذکر شده صورت گرفته است و این خود می رساند که یک ملاقات و رؤیت عادی نبوده است و کمترین دلالتی که می تواند داشته باشد ملاقات پیامبر با جبریل در قیافه اصلی اش بوده است.

در آیات شریفه قرآن با آنکه کلام و قول خداست به جبریل نسبت داده شده «انه لقول رسول کریم». این اطلاق به معنای نفی قول خدا بودن نیست زیرا چنانکه در خود آیه آمده، جبریل در



این مقام خود نقش مستقلی را ایفا نمی‌کند بلکه رسول و پیک الهی است و تعبیر به قول رسول به جای قول فرستنده و صاحب پیام امری متعارف و مرسوم در مکاتبات و محاورات است.

در آیه شریفه نیز در مقام مدح برای جبرئیل اوصاف زیادی ذکر شده در حالی که برای پیامبر ﷺ تنها نفی جنون و دیوانگی آمده. این نابرابری در مدح نمی‌تواند دلیل بر افضل بودن جبرئیل بر پیامبر باشد، زیرا سمت و سوی سخن در این آیه برای بیان این مطلب است که قرآن کلام خداست که از طریق وحی بر پیامبر نازل شده است و ساخته و پرداخته اوهام جنون‌آمیز او نیست. آنچه در این بین منظور اصلی است، بیان سلامت طریق انزال و تجلیل منزل (جبرئیل) است، اما منزل علیه (پیامبر ﷺ) در اینجا مستقیماً مورد غرض و نظر نیست مگر به اندازه اشاره به رفع تهمتی که به او می‌زدند و آن نفی جنون است.

در خاتمه باید گفت از پیامبر ﷺ در آیه تعبیر به «صاحبکم» شده، این تعبیر اشاره به این حقیقت است که او هم صحبت و همراه شما بوده و در بین شما سالها زندگی کرده و خوب او را می‌شناسید و می‌دانید که برخوردار از کمال عقل و درستی رأی و راستگویی و ... است و کسی را که داری این وضعیت است، نمی‌توان به جنون متهم کرد. ۱۷

دسته دوم، آیاتی که ظهور ندارد اما قابل حمل و تفسیر به آن می‌باشد مانند: «ما ینطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی. علمه شدید القوی. ذو مره فاستوی. و هو بالافق الاعلی. ثم دنا فتدلی. فکان قاب قوسین او ادنی. فاوحی الی عبده ما اوحی.» (نجم، ۵۳/۳-۱۰)

در این آیات ابتدا سخن در این است که آنچه پیامبر می‌گوید وحی الهی است و لاغیر. سپس از دو نفر صحبت به میان می‌آید که یکی معلم است و دیگری متعلم. معلم کسی است که قدرت عظیمی دارد و از توانایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است، در محلی به نام افق اعلی، استوا یافته و آن‌گاه که فاصله‌اش با متعلم به اندازه دو کمان یا کم‌تر رسید وحی را بر او فرستاد.

همه مفسران، متعلم مورد اشاره را پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند و لکن درباره شخص معلم اختلاف پیدا کرده‌اند. به طور کلی در این باره دو تفسیر وجود دارد: ۱. مراد خداست. ۲. مراد جبرئیل است. تفسیر دوم را غالب مفسران برگزیده‌اند. بر اساس قول مشهور، جبرئیل معلم قرآن مجید به پیامبر اسلام ﷺ، هنگامی که وظیفه تعلیم را انجام می‌داد دارای سه ویژگی بود: با قیافه اصلی‌اش بود (فاستوی)، در محلی به نام افق اعلی قرار داشت (و هو بالافق الاعلی) و سوم آنکه فاصله او با پیامبر ﷺ به اندازه دو کمان یا کم‌تر بود. برای کلمه استوا که در تفسیر این آیات نقش اساسی را ایفا می‌کند دو معنا ذکر شده است: ۱. استقام. ۲. استولی. استقام یعنی ایستاد و استقرار یافت و استولی یعنی سلطه یافت. بنا بر قول مشهور که معلم پیامبر در قرآن،



جبریل می باشد، «فاستوی» معنا می دهد: جبریل (فاعل ضمیر مستتر در فاستوی) با صورت اصلی اش یعنی همان صورتی که با آن خلق شده استقرار یافت و با تمام قد ایستاد. چنانکه در روایات آمده که جبریل با شکل های مختلف بر پیامبر نازل می شد و تنها دو مرتبه در صورت اصلی اش ظاهر گردید یا اینکه جبریل با تمام قدرت بر اموری که مأموریت یافته بود سلطه پیدا کرد و بنا بر قول دیگر، ضمیر استوی به پیامبر بر می گردد یعنی پیامبر ایستاد و استقرار یافت. ۱۸ پیش از این درباره مراد از «شدید القوی» به اندازه کافی بحث شد و نظر بر این قرار گرفت که قراین و شواهد بر قول دوم (مراد خدای تبارک و تعالی است) بیشتر است. بنابراین، این آیات دلالتی بر انجام ملاقات پیامبر و جبریل ندارد تا آنکه بحث شود در این ملاقات، جبریل با قیافه اصلی اش ظاهر شده یا مثالی.

آیات دیگر: «و لقد رآه نزلةً أخرى. عند سدرۃ المنتهی» (نجم، ۵۳/۱۳، ۱۴) در این آیات سخن از رؤیت و ملاقات همان معلّم و متعلّم که در آیات پیشین از آنها صحبت شده آمده است و به دلالت کلمه «نزلةً اخرى» که به معنای یک مرتبه دیگر یا در یک نزول دیگر می باشد، معلوم می شود که آیات سابق از ملاقات آن دو سخن گفته اند و در آن ملاقات متعلّم، معلّم را دیده است. در اینجا نیز همان بحث گذشته، تکرار می شود اگر مراد از معلّم جبریل باشد معنای این آیات این می شود که پیامبر ﷺ او را در یک مرتبه نزول دیگر دیده است و ظاهر کلمه رؤیت چنانکه رؤیت با چشم ظاهری است رؤیت قیافه و شکل اصلی مرتنا نیز هست ولی اگر مراد از معلّم خدا باشد معنای آن اینست که پیامبر یک بار دیگر و در یک نزول دیگر خداوند را رؤیت کرد و از آنجا که به دلایل قطعی رؤیت خدا با چشم محال است در اینجا رؤیت قلبی تفسیر می شود. مراد از «نزلةً» بنابراینکه ضمیر فاعل که در «وآه» مستتر است به پیامبر ﷺ و ضمیر مفعول به الله بر گردد، عبارت است از نزول پیامبر ﷺ نزد سدرۃ المنتهی در هنگامی که به آسمانها عروج می کرد، بنابر مفاد آیه این می شود که پیامبر در یک نزول دیگر در اثنای معراجش نزد سدرۃ المنتهی فرود آمد و خداوند را با قلب خودش رؤیت کرد، چنانکه او را همین گونه در نزول اول دیده بود و بنابراینکه ضمیر فاعل به پیامبر ﷺ و ضمیر مفعول به جبریل برگردد مراد از «نزلةً» فرود آمدن جبریل ﷺ بر پیامبر ﷺ است تا با او به سوی آسمانها عروج کند و ملاقات میان آن دو در نزد «سدرۃ المنتهی» بوده است و چنانکه گفته شد مراد از رؤیت صورت گرفته در این ملاقات رؤیت قیافه اصلی جبریل توسط پیامبر ﷺ بوده است.



۱. شوری، ۵۱/۴۲.
۲. تفسیر کبیر، مجمع البیان، نمونه، ذیل آیه ۵۲ سوره شوری، جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ۲۵۷/۳؛ محمدهادی معرفت، التمهید، ۵۵/۱.
۳. همان.
۴. مصباح یزدی، معارف قرآن، بخش انسان‌شناسی / ۳۵۳.
۵. علامه طباطبائی، المیزان، ۱۳/۱۹۵-۱۹۷.
۶. المیزان، ۱۳/۱۹۶.
۷. طبرسی، مجمع البیان، ۸-۹ ذیل آیه شریفه؛ المیزان، ۱۸/۸۰.
۸. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۰/۵۰۵.
۹. مجمع البیان، ۹-۱۰/۲۶۱-۲۶۳، کشاف، تفسیر کبیر، فی ظلال القرآن، روح البیان، انوار التنزیل به نقل از تفسیر نمونه، ۲۲/۴۸۵ و تعبیّرات علامه طباطبائی در المیزان بیشتر به این قول متمایل است، ۱۹/۲۹.
۱۰. تفسیر نمونه، ۲۲/۴۸۷-۴۸۹.
۱۱. همان.
۱۲. التمهید، ۱/۶۴-۶۸؛ المیزان، ۱۸/۵۸؛ نمونه، ۲۰/۴۹۵.
۱۳. همان.
۱۴. آیات ۹۷ سوره بقره؛ ۱۰۲ سوره نمل و ۱۹۳ سوره شعراء.
۱۵. مجمع البیان، ۹-۱۰/۶۷۷.
۱۶. المیزان، ۲۰/۲۱۹.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ۱۳/۱۹۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و
پرتال جامع علوم انسانی